

صفحات : 1810 (3318) و 1811 (3319) و 1812 (3320)

متن پیاده سازی شده جلسه صد و سوم خارج اصول 18 اسفند 1399

بسمه تعالی

اشکال : مرحوم امام خمینی فرمود «مجرد ورود کثیر من المخصصات اللتی من لسان الائمه ع من طرق العامه لا يدل علی ذلک [اینکه در کلام رسول خدا ص هم متصل بوده باشد]» این چگونه دلالت ندارد؟ اگر بسیاری از مخصصات در کلام ائمه ع از طرق عامه پیدا شود معلوم است که از پیغمبر ص به آن ها رسیده است.

پاسخ : قاعداً برای دفاع از ایشان باید گفت عامه همه آنچه دارند را به پیامبر ص منتسب نمی کنند و بسیاری از مطالب را به صحابه یا حتی تابعین منتسب کرده و تمام می کنند، این دیگر دلالت نمی کند؛ بلکه اگر به پیامبر ص منسوب کردند و بدانیم از ابتدا هم بوده و سند قابل قبولی هم داشت، دلالت می کند اما درصد کمی از مخصصات این چنین هست. لکن ما در ادامه خواهیم گفت راه حل مسأله این راه مرحوم امام نیست.

در مورد روایت جناب زراره از امام کاظم ع، یکی از دوستان پیام دادند که با جستجو در نرم افزارها چنین روایتی پیدا نشد گرچه شیخ طوسی زراره را از اصحاب امام کاظم ع شمرده است؛ خوب حال اگر ندیدن را دلیل بر نبودن بگیریم باید بگوییم که زراره خدمت امام کاظم ع رفته است ولی روایت نقل نکرده است. شاید این مطلب شاهد باشد بر اینکه زراره سال 148 ق وفات کرده یعنی چند ماه بعد از امام صادق ع و فرصت نکرده تا از امام کاظم ع چیزی نقل کند و در آن چند ماه هم احتمالاً دوران مریضی او بوده است چنانکه در برخی روایات هم آمده است که او مریض شد.

بحث در اختفای قرائن مخصصه متصله آری یا نه؟ بود، کلماتی از شیخ اعظم و غیر ایشان نقل شد. یک نکته روشی مهم را باید در اینجا عرض کنیم با اینکه مطلب روشنی است ولی در عین روشن بودن مغفول می ماند : در بررسی هر مسأله ابتدا باید جنس مسأله شناخته شود، اگر مسأله تاریخی است باید آن را بر اساس یافته های تاریخی و عمدتاً کار میدانی به سامان رساند؛ اگر یک مسأله تجربی یا نظری است باید هر کدام را با ابزار خود به سرانجام رساند لذا اگر این ها جا به جا شود غلط است هرچند نتیجه درستی گرفته شود مانند «رجل قضی بالحق و هو لا یعلم».

این نکته بعضی اوقات مغفول واقع می شود یا شخص توجه نمی کند یا عجله می کند. به اعتقاد ما این مسأله مورد بحث از نظر تاریخی و کلامی مهم است که آیا آنچه از حضرات معصومین ع مخصوصاً صادقین ع در اواخر قرن اول و نیمه اول قرن دوم یا حتی زمان های بعدی تحت عنوان مخصص و مقید [به قول ما مفسر] صادر شد؛ آیا این ها در محیط های سنی هم بوده است و اهل سنت به آن ها توجه داشتند؟ چه اتفاقی افتاد که در محیط های شیعی مخفی ماند؛ یک عده فرمودند این مطلب محال است اما نائینی فرمود خیر محال نیست و اتفاق افتاده است. این مطلب را نمی توان بدون کار تاریخی و میدانی و با کار مدرسه ای بررسی کرد. پس اولاً باید این مطلب را تاریخی تلقی کرد بعد هم بر اساس تتبع و کار میدانی آن را به سامان رساند.

در این مسأله باید متون حدیثی، فقهی حتی غیر فقهی عامه را بررسی کرد بلکه مرتکبات و آنچه بین آن ها جاری بوده ولی مکتوب نبوده را نیز باید واری کرد. خوب یکسری از این موارد را نمی توان مخصص و مقید دانست اما در بین آن ها مخصصات و مقیدات و مبینات را باید پیدا کرد بعد به متون شیعه پرداخت مخصوصاً کلمات صادقین ع تا بفهمد آیا مخصصات و مقیدات صادره از ائمه ع در میان عامه هم آمده است یا خیر؟ امام خمینی فرمود : احتمال اینکه تمام مخصصات و مقیدات در کلام رسول خدا ص متصل باشد ضروری البطلان است.

باید به ایشان گفت مگر کسی چنین چیزی گفت؛ حرف نائینی هم این نبود بلکه فرمود کثیری [حتی اکثر هم نگفت] از

مخصصات این چنین هستند ضمن اینکه ایشان ادعا نکرد که به صورت متصل از پیامبر ص صادر شده باشند بلکه می گوید «عن النبی». پس ممکن است با کار میدانی کسی به کلام نائینی برسد یعنی کثیری از مخصصات را که منفصلاً از صادقین ع رسیده سنی ها از پیامبر ص داشتند.

ممکن است بگویید: بالاخره علما سال ها زحمت کشیده اند پس در واقع این کار ها را انجام داده اند. در پاسخ باید گفت: اگر کار شده باید ارائه می دادند و چرا این مقدار اختلاف دارند؟

به نظر ما این اختلاف شدیدی که بین مذاهب اهل سنت و فقه اهل بیت ع وجود دارد، می رساند که ادعای متصل بودن آن مخصصات منفصله، سخت است ضمن اینکه برای رسیدن به اطمینان باید این تحقیقات را انجام داد. اما هدف ما از امر ششم این بود که به این نکته روشی توجه کرده باشیم ولی اینکه فکر کنید تصمیم ما در امر ششم در انتخاب گزینه دوران امر بین نسخ و تخصیص مؤثر است، خیر مؤثر نیست زیرا چه اختفا را بپذیریم [یعنی در میان عامه بوده است] یا عدم اختفا را بپذیریم در مسأله ما [دوران امر بین نسخ و تخصیص و حل مشکلی که در امر اول گفته شد] بنا نیست تأثیر بگذارد بلکه امر پنجم [سیاست بیان و تفسیر با جعل ثقلین در کنار یکدیگر] است که اثرگذار خواهد بود. آیا با خاص های صادره از ائمه ع معامله مفسرات کنیم یا ناسخات و مخصصات و مقیدات؟ نظر ما هم معلوم است در برخی روایات هم تعبیر «بین» «فتح لهم» بود.

اما به هرحال باید امر ششم را می گفتیم تا نقد کلمات معلوم می شد؛ ما گفتیم راه مسأله آنی نیست که شیخ و دیگران رفتند. امر هفتم: در بخش تتبع یکی از آقایان بحث کلام الواحد بودن کلمات ائمه ع را مطرح کرد و باب نسخ را بست. آقای خوئی این کار را انجام داد و ما گفتیم باب نسخ با کلام الواحد بودن [کلام شخص واحد بودن] بسته نمی شود بلکه با الکلام الواحد بسته می شود. البته منظور ایشان هم همین است ولی بقیه آقایان چیزی نگفتند؛ حال آیا آن ها این تعین را قبول داشتند یا مسلم گرفتند؟ قاعدتاً نباید گفت قبول نداشتند چون حرف آقای خوئی، باور شیعه و امامیه است. اما به هرحال آن ها این مطلب را نیاوردند و از لازم آن نیز استفاده نکردند. اینجا است که یک بحث بسیار خوب و لازم در دو مطلب باید انجام داد؛ آیا سخن «کلام الواحد» یا «الکلام الواحد» تمام است؟ دوم آیا در بحث ما دخالت دارد یا خیر؟

الحمد لله رب العالمین